

شخصیت حاجی فیروز در آیین های نوروزی

پژوهش‌گر: سید محسن مهرابی (کرمانشاه)



در راستای تاریخ پرفراز و نشیب ایران زمین متأسفانه بسیاری از آیین‌ها و جشن‌های کهن و ملی ما به وادی فراموشی سپرده شده‌اند. چه بسا در سال‌های فراوان تاریخی و در شب دهم بهمن ماه هر سال افروخته‌گی آتش جشن سده، شب هر هم وطنی را به روز بدل می‌کرد. امروز از آن جشن با شکوه و زیبا به جز نامی کم فروغ، اثر دیگری باقی نمانده است.

در این میان برخی از آیین‌های دیرین ایرانیان در برابر تاخت و تاز تاراج گران تاریخ مقاومت کردند، استوار ماندند و باعث اتحاد و ماندگاری فرزندان پاک آریایی شدند. درماندگاری این جشن‌ها علت‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. امای یکی از اصلی‌ترین آن‌ها آمیخته‌گی آیین‌هایی چون نوروز با رسم‌های مختلف دیگر است.

نوروز سال‌روز تاج‌گذاری جمشید است. پس نوروز یک جشن پادشاهی است که در آن مردم به سبز کردن دانه‌های خوراکی می‌پردازند. بنابراین، نوروز، جشن کشاورزان هم می‌تواند باشد! چون در این روزها مردمی که از دیرباز کشاورز بوده‌اند، انواع دانه‌های خوراکی را در ظرف‌های مختلف می‌رویاندند و براساس سبزینه بودن، خرمی و رویش بیش‌تر هر کدام از آن‌ها، کشت سال آینده را مشخص می‌کنند. به کلامی دیگر کاشت این نمونه‌ها، پیش‌بینی کشت وسیع‌تر و بیش‌تر سال زراعی پیش‌رو است.

در سال آینده برای خانواده‌های خود دعای نیک می‌خواند که خانه‌های آنان پاکیزه و خرم باشد. یعنی خانواده‌های عزادار هم باید سبزه را سبز کنند. مانند هر خانواده دیگر به خانه تکانی بپردازند، عود و مواد خوش‌بوی دیگری را در خانه بسوزانند، لباس پاکیزه و نو بر تن کنند، خانه‌ی خود را با افروختن شمع بیاریند تا مرده‌ها از آن‌ها شادمان گردند.

هم‌آوایی آیین مردگان با جشن‌های نوروز و پای‌کوبی و دست‌افشانی مردم، خردورزی بنیان‌گذاران فرهنگ ایرانی را به خوبی می‌نمایاند. در اساطیر و آیین‌های سومری، سامی و مدیترانه‌ای که همه‌گی به الهه‌ی بزرگ زمین و آب معتقد هستند، آمده است که این الهه عاشق پسر

هم‌زمانی نوروز با عید مرده‌گان سبب می‌شود که خانواده‌های عزادار ایرانی نیز همراه با سایر مردم، جشن‌های آغاز سال نو را برگزار کنند. در باورشناسی مزدپرستان جشنی وجود دارد به نام همسپهمدیم (hamaspahmedim) که در زبان پهلوی به معنی، حرکت همه سپاه می‌باشد، و در اصل مربوط به فرود آمدن گروهی فروهر مردگان از آسمان به زمین می‌باشد. در این جشن که در پنج روز پایان هر سال خورشیدی برگزار می‌شود خانواده‌های عزادار حتی اگر یک روز از فوت عزیزشان گذشته باشد مانند دیگر ایرانیان به استقبال روح مردگان می‌روند. ایرانیان باستان عقیده داشتند چون در همسپهمدیم روح مرده‌گان به خانه و خانواده و نزدیکان خود سر می‌زند و این روح فقط در صورتی

باز می‌گردند و نماد آن در فرهنگ دیرین ایران، شخصی است با چهره‌ای سیاه که چون از دنیای مرده‌گان به جهان زنده‌گان بازگشته شادمان است و آواز می‌خواند. و آن شخص **حاجی فیروز** نام دارد. **حاجی فیروز** شخصیتی است با همین مشخصات.^۵ لباس شاد می‌پوشد به علامت شادی کردن. چهره‌اش را سیاه می‌کند به علامت سیاه بودن چهره‌اش. چون متعلق به دنیای مرده‌گان است.

مراسم مرده‌گان و عزاداری،

هم‌زمان با بازگشت این ایزد به شهادت رسیده و دوباره زنده شده، یعنی فرزند شایسته‌ای که راه خیانت را بر مادر خویش بست، به شادی تبدیل می‌شود و جشن و سرور همه جا را فرا می‌گیرد و این شادخوری و شادنوشی و شادکامی‌ها به جشن‌های نوروزی می‌پیوندند. **حاجی فیروز** در حالی که دایره می‌زند وعده‌ای از جوانان و کودکان را هلهله‌کنان به دنبال خود می‌کشاند نمادی از آن روح بازگشته است که ترانه‌های مخصوص به خود را می‌خواند، شادی می‌کند و از مردم تقاضای عیدی می‌کند. این عیدی در حقیقت شاباش است و نباید با گدایی و کمک سنجیده شود.

از دیگر آیین‌های نوروزی که تا چندین سال پیش در برخی از نقاط ایران برگزار می‌شد، شال انداختن بود. در گذشته‌های نه چندان دور در سقف هر اتاقی درپجه‌ای ساخته شده بود تا دود و هوای کثیف اجاق و آتش را از اتاق خارج کند. در **آذربایجان** در شب چهارشنبه سوری کودکان بر بام‌های خانه‌ها می‌رفتند و شالی را از دریچه‌ی پشت بام به پایین می‌انداختند و از صاحب خانه تقاضای عیدی می‌کردند. در



«**آیین سیاوش** به آیین‌های ستایش ایزد نباتی مربوط است و به آیین تموز و ایشتربابلی، و از آن کهنه‌تر به آیین‌های سومری می‌پیوندد و به همین سبب شاید واژه اوستایی سیاوش به معنای مردسیاه یا سیاه چرده باشد.»

در این مراسم شخصیت اصلی داستان یا صورتکی سیاه به صورت می‌بست و یا بر چهره خود سیاهی می‌مالید.

هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران شاهد هستیم که کشاورزان پس از برداشت محصول، باقی مانده‌های بذر را در زمین کشاورزی می‌سوزانند تا زمین برای رویش گیاه در سال آینده آماده شود. پس از سوزانده شدن شرط رویش دوباره گیاه، پنهان شدن آن در زیر خاک است. آشکار است! بدون تردید تا عنصری ناپود نشود، رستاخیزی ایجاد نخواهد شد. پس در پی هر فساد، نابودی، مرگ و نیستی، تولد دوباره و زایشی نوین نهفته است.

اگر نظر دکتر بهار را بپذیریم، در عید مرده‌گان که هم‌زمان با آغاز بهار می‌باشد، گیاهان نیز به زندگی دوباره

خود می‌شود و می‌خواهد که با او هم بستر گردد، اما پسر از این کار شوم سر باز می‌زند. بنابراین برای جلوگیری از پخش این رسوایی، مرگ فرزند در دستور کار قرار می‌گیرد. پس مادر باید او را از بین ببرد. فرزند به قتل می‌رسد و بعد از مرگ او، مادر عاشق از کشتن فرزندش بسیار پشیمان می‌شود و خواستار دیدار دوباره او می‌گردد. پس او را با ترفندی ویژه دوباره زنده می‌کند. عاشق شدن مادر، مرگ فرزند و رستاخیز دوباره او (رسته =

مرده + خیز - زندگی دوباره مرده‌گان) پدیده‌ای است که همه ساله اتفاق می‌افتد.^۱

چنین داستانی در فرهنگ‌های

مختلف نیز با اندک تفاوتی مشاهده می‌شود. در اساطیر هند، **رامایانا** (رام و سیتا) و در اساطیر ایران **سیاوش** و **سودابه** نمونه‌هایی از این داستان‌ها هستند. در اوستا، سیاوش، سیاورشن یعنی دارنده گشن سیاه (حیوان نر سیاه) معنی می‌دهد. در زامیادیش ۷۱ او را در فقره پادشاهان کوی آورده‌اند، اما در گرامی‌نامه‌ی حکیم توس، شاهنامه، داستانی مفصل به او و عشق سودابه به وی اختصاص داده شده است. در شاهنامه سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از میان آتش در می‌گذرد و جان به سلامت می‌برد.

زنده یاد مهرداد بهار معتقد است که آیین یاد بود مردگان با آیین سوگ سیاوش در هم آمیخته و همه ساله برگزار می‌شده است.^۲

در حماسه‌ی فردوسی آمده است

که پس از مرگ سیاوش از خون وی گیاهی به نام پرسیاوشان می‌روید.^۳ **پس می‌توان** او را نماد یا خدای گیاهی دانست. بهار می‌گوید:

کرومانشاه این مراسم در شب نوروز برگزار می‌شد چون کودکان در هنگام پایین انداختن شال با صدای بلند فریاد می‌زدند که «شال نسوزه» آن مراسم را **شال نسوزه** می‌نامیدند. سپس صاحب خانه به نسبت آشنایی خود با کودکان پشت بام سکه‌ای پول، جواری پشمی و یا مقداری خرما و یا شیرینی خانه‌گی را در داخل شال می‌گذاشت و بچه‌ها شال را به بالا می‌کشیدند و عیدی خود را این‌گونه از صاحب خانه می‌ستاندند. **استاد جابر عناصری** با اشاره به بندهای ۲۷ و ۲۸ کتاب حیدربابای (شهریار) این مراسم را نیز وابسته به عید مرده‌گان می‌خواند. در فقره ۲۸

در نظر بوخی از پژوهش‌گران، **شال اندازی** نیز یکی از کارهای حاجی فیروز است که به نظر استاد عناصری جلوه‌ای قابل تامل می‌دهد.^۲ **به هر حال** در چند دهه‌ی اخیر که بام خانه‌ها ایزوگام شده و آپارتمان‌های چند طبقه و برج‌های سر به فلک کشیده، فضای شهرها را پر کرده‌اند، دیگر نه در بچه‌ای برای شال انداختن هست و نه اجازه توانی برای بالا رفتن از بام خانه‌های دیگران. سال‌ها است که **صدای حاجی فیروز** در کوچه پس کوچه‌های این سرزمین نمی‌پیچد و با آن شکل و شمایل ویژه‌اش پیام‌آور روزهای شاد نوروزی و سرمستی

نوروزی عیدی دادن و عیدی گرفتن، هفت سین، غذاهای مخصوص عید، دید و بازدیدها و هر سنت دیرین دیگر، جلوه‌ای از اندیشه‌ها و باورهای نیاکان ما بوده و قرن‌ها برگزار شده‌اند و خوشبختانه تا امروز نیز برخی از آن آیین‌ها همچنان با سنگینی و شایسته‌گی برگزار می‌شوند و خواهند شد.

آیین‌های نوروزی را گرمی بداریم، آتش اهورایی را در این روز فرخنده برافروزیم و با همی زنان و مردانی که خون آنان در رگ‌هایمان می‌دود، پیمان بندیم که همیشه با هم خواهیم بود و بودن خویش را به عنوان یک ملت باستانی در تندباد ریشه بر انداز زمان جشن خواهیم گرفت و هرگز نمی‌میریم و به هیچ بیگانه و بیگانه‌پرستی اجازه نخواهیم داد که آیین‌های زیبای سنتی ما را که ریشه در تاریخ حماسی ما دارد نادیده بگیرد و یا به دست فراموشی سپارد. و به قول دکتر شریعتی: «... هرگز نمی‌میریم و دوام راستین خود را به نام ملت ایران بر صحیفه‌ی عالم ثبت خواهیم کرد...»^۸

پی‌نوشت:

- ۱- واحد دوست، دکتر مهوش، نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی، ص ۱۸۸ انتشارات سروش چاپ اول ۷۹
- ۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران ص ۵۱، پاره اول و دوم انتشارات آگه چاپ چهارم پائیز ۷۹.
- ۳- کرمی، محمد، حماسه حماسه‌ها، ج ۲ ص ۲۲۱، انتشارات ویسمن ۷۱.
- ۴- بهار، پژوهشی در اساطیر ص ۱۹۴.
- ۵- پژوهشی در اساطیر ص ۱۹۴.
- ۶- عناصری، جابر، ماهنامه چیستا، اردیبهشت ۶۱، مقاله فردین ماه اندیشه مرگ و تجدید حیات
- ۷- امیری داوود، ماهنامه چیستا، فروردین ۷۱، مقاله نوروز
- ۸- شریعتی، دکتر علی، کویر (با تصرف)



بهاری نیست و هم چنین کسی با او بهارانه خوانتی نمی‌کند. انگاری این رسم‌ها، آیین بیگانگان و ملیت‌های دیگر بوده است... اما برای ماندگاری اتحاد ملی و یک پارچه‌گی میهنی بر ما واجب است که سنت‌های دیرین، خاطره‌انگیز و در عین حال خردورزانه را به هر نوعی که بوده‌اند، زنده کنیم و آن‌ها را به جوانان بشناسانیم تا بدانند که چهارشنبه سوری، شال اندازی، حاجی فیروز آیین‌های زیبای

شعر حیدربابا، استاد شهریار از سالی صحبت می‌کند که مادر بزرگ او فوت شده بود و او به علت عزاداری نباید در جشن‌های نوروزی شرکت می‌کرد. سپس نقل می‌کند که با سماجت شالی برداشته به بام خانه‌ی خاله‌اش می‌رود و با آویزان کردن شال از سوراخ داخل اطاق از او عیدی می‌خواهد. خاله پس از دیدن او به یاد نهی تازه در گذشته‌اش به گریه می‌افتد.^۶

کرمانشاه این مراسم در شب نوروز برگزار می‌شد چون کودکان در هنگام پایین انداختن شال با صدای بلند فریاد می‌زدند که «شال نسوزه» آن مراسم را **شال نسوزه** می‌نامیدند. سپس صاحب خانه به نسبت آشنایی خود با کودکان پشت بام سکه‌ای پول، جواری پشمی و یا مقداری خرما و یا شیرینی خانه‌گی را در داخل شال می‌گذاشت و بچه‌ها شال را به بالا می‌کشیدند و عیدی خود را این‌گونه از صاحب خانه می‌ستاندند. **استاد جابر عناصری** با اشاره به بندهای ۲۷ و ۲۸ کتاب حیدربابای (شهریار) این مراسم را نیز وابسته به عید مرده‌گان می‌خواند. در فقره ۲۸

در نظر بوخی از پژوهش‌گران، **شال اندازی** نیز یکی از کارهای حاجی فیروز است که به نظر استاد عناصری جلوه‌ای قابل تامل می‌دهد.^۲ **به هر حال** در چند دهه‌ی اخیر که بام خانه‌ها ایزوگام شده و آپارتمان‌های چند طبقه و برج‌های سر به فلک کشیده، فضای شهرها را پر کرده‌اند، دیگر نه در بچه‌ای برای شال انداختن هست و نه اجازه توانی برای بالا رفتن از بام خانه‌های دیگران. سال‌ها است که **صدای حاجی فیروز** در کوچه پس کوچه‌های این سرزمین نمی‌پیچد و با آن شکل و شمایل ویژه‌اش پیام‌آور روزهای شاد نوروزی و سرمستی

نوروزی عیدی دادن و عیدی گرفتن، هفت سین، غذاهای مخصوص عید، دید و بازدیدها و هر سنت دیرین دیگر، جلوه‌ای از اندیشه‌ها و باورهای نیاکان ما بوده و قرن‌ها برگزار شده‌اند و خوشبختانه تا امروز نیز برخی از آن آیین‌ها همچنان با سنگینی و شایسته‌گی برگزار می‌شوند و خواهند شد.

آیین‌های نوروزی را گرمی بداریم، آتش اهورایی را در این روز فرخنده برافروزیم و با همی زنان و مردانی که خون آنان در رگ‌هایمان می‌دود، پیمان بندیم که همیشه با هم خواهیم بود و بودن خویش را به عنوان یک ملت باستانی در تندباد ریشه بر انداز زمان جشن خواهیم گرفت و هرگز نمی‌میریم و به هیچ بیگانه و بیگانه‌پرستی اجازه نخواهیم داد که آیین‌های زیبای سنتی ما را که ریشه در تاریخ حماسی ما دارد نادیده بگیرد و یا به دست فراموشی سپارد. و به قول دکتر شریعتی: «... هرگز نمی‌میریم و دوام راستین خود را به نام ملت ایران بر صحیفه‌ی عالم ثبت خواهیم کرد...»^۸

پی‌نوشت:

- ۱- واحد دوست، دکتر مهوش، نهاده‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، ص ۱۸۸ انتشارات سروش چاپ اول ۷۹
- ۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران ص ۵۱، پاره اول و دوم انتشارات آگه چاپ چهارم پائیز ۷۹.
- ۳- کرمی، محمد، حماسه حماسه‌ها، ج ۲ ص ۲۲۱، انتشارات ویسمن ۷۱.
- ۴- بهار، پژوهشی در اساطیر ص ۱۹۴.
- ۵- پژوهشی در اساطیر ص ۱۹۴.
- ۶- عناصری، جابر، ماهنامه چیستا، اردیبهشت ۶۱، مقاله فردوین ماه اندیشه مرگ و تجدید حیات
- ۷- امیری داوود، ماهنامه چیستا، فروردین ۷۱، مقاله نوروز
- ۸- شریعتی، دکتر علی، کویر (با تصرف)



بهاری نیست و هم چنین کسی با او بهارانه خوانتی نمی‌کند. انگاری این رسم‌ها، آیین بیگانگان و ملیت‌های دیگر بوده است... اما برای ماندگاری اتحاد ملی و یک پارچه‌گی میهنی بر ما واجب است که سنت‌های دیرین، خاطره‌انگیز و در عین حال خردورزانه را به هر نوعی که بوده‌اند، زنده کنیم و آن‌ها را به جوانان بشناسانیم تا بدانند که چهارشنبه سوری، شال اندازی، حاجی فیروز آیین‌های زیبای

شعر حیدربابا، استاد شهریار از سالی صحبت می‌کند که مادر بزرگ او فوت شده بود و او به علت عزاداری نباید در جشن‌های نوروزی شرکت می‌کرد. سپس نقل می‌کند که با سماجت شالی برداشته به بام خانه‌ی خاله‌اش می‌رود و با آویزان کردن شال از سوراخ داخل اطاق از او عیدی می‌خواهد. خاله پس از دیدن او به یاد نهی تازه در گذشته‌اش به گریه می‌افتد.^۶